**جلسه 71-183**

**‌شنبه – 28/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کسی از روی جهل به موضوع یا غفلت از آن نماز بخواند با انحراف کمتر از نود درجه از قبله، مشهور گفتند در داخل وقت هم متوجه بشود اعاده ندارد.

صاحب حدائق گفت روایاتی داریم تفصیل می‌‌دهد بین داخل و خارج وقت، می‌‌گوید من صلی علی غیر القبلة ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید، اطلاقش شامل انحراف کمتر از نود درجه می‌‌شود، داخل وقت اگر باشد متوجه بشود امام فرمودند اعاده کند.

در جواب از این فرمایش صاحب حدائق، مرحوم محقق همدانی فرمود صحیحه معاویة بن عمار حاکم است. صحیحه معاویة بن عمار می‌‌گفت که رجل صلی علی غیر القبلة ثم نظر بعد ما فرغ من الصلاة و رأی انه صلی علی غیر القبلة، حضرت فرمود اگر انحرافش به سمت راست یا چپ است نمازش اعاده ندارد و ما بین المشرق و المغرب قبلة. این تعبیر ما بین المشرق و المغرب قبلة حاکم است بر آن روایاتی که می‌‌گوید من صلی علی غیر القبلة ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید. می‌‌گوید که مراد از این روایات که تفصیل می‌‌دهد بین داخل وقت و خارج وقت در رابطه با نماز به غیر قبله مراد از آن نمازی است که به غیر قبله حقیقیه و غیر قبله تعبدیه خوانده شده، ما بین المشرق و المغرب قبلة، ‌شارع با این دلیل حاکم فرمود که نماز با انحراف کمتر از نود درجه از قبله، ‌این نماز به سمت قبله است. پس خارج است بالحکومة‌ از موضوع من صلی علی غیر القبلة ان کان فی الوقت فلیعد.

مرحوم آقای حکیم فرمود که اگر در کلام امام بود این تعبیر که من صلی علی غیر القبلة ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید حرفی نداشتیم که صحیحه معاویة بن عمار را حاکم بر آن بدانیم. اما فرض این است که در روایات صحیحه اغلب این‌ها در سؤال سائل آمده است، انی صلیت علی غیر القبلة ثم علمت بذلک. ما بین المشرق و المغرب قبلة حاکم بر عنوان صلات الی غیر القبلة‌ای که در کلام امام بکار برود نه در کلام سائل. مگر می‌‌شود دلیل حاکم از شخصی باشد خطاب محکوم از شخص دیگر؟ مفسر مراد دیگران ‌که نیست دلیل حاکم، ‌دلیل حاکم تفسیر می‌‌کند مراد خود متکلم را از خطاب محکوم نه مراد دیگران را.

مرحوم آقای خوئی در جواب فرمود که در صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله در سؤال سائل نیامده صلات الی غیر القبلة، در کلام امام آمده، ‌من صلی الی غیر القبلة ان کان داخل الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید. همین کافی است، ‌یک روایت صحیحه پیدا کردیم که صحیحه معاویة بن عمار بر او حاکم بود.

این فرمایش آقای خوئی ناتمام است:

اولا: این صحیحه عبدالرحمن ابن ابی عبدالله دو نقل دارد. در یک نقل در سؤال سائل آمده صلات علی غیر القبلة، ‌در نقل دیگر در کلام امام آمده. در آن نقلی که در سؤال سائل آمده این است: سئل الصادق علیه السلام عن رجل اعمی صلی علی غیر القبلة فقال ان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلایعد و سألته عن رجل صلی و هی مغیمة‌ ثم تجلت فعلم انه صلی علی غیر القبلة فقال ان کان فی وقت فلیعد و ان کان الوقت قد مضی فلایعید. بعید این است که این صحیحه عبدالرحمانی که آقای خوئی به آن اشاره می‌‌کنند که در کلام امام آمده است که من صلی علی غیر القبلة ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید یک روایت مستقله باشد. ظاهرش این است که نقل به معنای همین روایت است. و روایات دیگر هم که در کلام سائل اخذ شده بود عنوان من صلی الی غیر القبلة.

ثانیا: بر فرض ما دو نوع روایت داشته باشیم، در یک نوع از روایات در کلام امام اخذ شده عنوان صلات علی غیر القبلة، ‌در نوع دیگر در کلام سائل اخذ شده. ما بین المشرق و المغرب قبلة حاکم بر نوع اولی است که در کلام امام اخذ شده است این عنوان، ‌حاکم نیست بر آن نوع دومی که در کلام سائل اخذ شده و با او نسبتش به عموم من وجه است. صرف این‌که یک حدیثی پیدا کنیم که ما بین المشرق و المغرب قبلة بر او حاکم باشد این کافی است برای حل تعارض؟ بقیه روایات را نادیده بگیریم؟‌ نسبت بین این ما بین المشرق و المغرب قبلة را با روایات دیگر که در سؤال سائل اخذ شده این عنوان من صلی علی غیر القبلة که عموم من وجه است او را چگونه حل کنیم؟

و لذا این فرمایش آقای خوئی ناتمام است.

بله، این اشکال به آقای حکیم وارد می‌‌شود که آقا!‌ چه خصوصیتی دارد کلام امام علیه السلام؟ بالاخره‌ سائل یک عنوانی را فرض کرد، ‌امام هم آن را تایید کرد، ‌کانه امام تکرار کرد آن عنوان را. مثل این می‌‌ماند سائل بگوید هل یحرم الربا؟ امام بفرمایند نعم، خطاب دیگر می‌‌گوید لاربا بین الوالد و الولد، بر او حاکم نیست؟ چرا حاکم نیست؟ اینجا هم سائل گفت صلیت علی غیر القبلة یا رجل صلی علی غیر القبلة، ‌خب امام وقتی فرمود ان کان فی الوقت فلیعد کانه تکرار کرد آن موضوع سؤال را. و حذف ما یعلم جائزٌ که در سیوطی گفتند که وقتی می‌‌گویند من عندکما؟‌ می‌‌گوید زیدٌ یعنی عندنا زید. اینجا هم رجل صلی علی غیر القبلة قال ان کان فی الوقت یعنی من صلی علی غیر القبلة ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید.

این اشکالی است که به مرحوم آقای حکیم می‌‌شود که این اشکال خالی از وجه نیست.

و لکن فی النفس شیءٌ. و آن مطلبی که در نفس ما هست که مانع می‌‌شود که جزم پیدا کنیم به اشکال کلام مرحوم آقای حکیم این است که بالاخره موضوع سؤال سائل را خودش تعیین می‌‌کند.

مثلا او می‌‌گوید که أذّیتُ ابی ماذا افعل؟ امام بفرماید که تصدق علی فقیر، ‌جای دیگر فرموده که الاب ابٌ ولدک و ابٌ علمک و ابٌ زوّجک، ‌خب آیا عرفی است بگوییم ناظر هست بر این سؤال سائل؟ خب این سائل آمد گفت أذّیتُ ابی، ‌مقصودش معلوم است، پدر نسبی خود را می‌‌گوید. ابٌ زوجک، ‌پدرزنش را که نمی‌گوید، ‌پدرزن را همه اذیت می‌‌کنند، اب علمک را نمی‌گوید. می‌‌گوید أذّیتُ ابی، مقصودش روشن است. آیا این دلیل که می‌‌گوید اب ولدک و اب زوجک و اب علمک، بر این هم حاکم است، ‌ناظر به این سؤال سائل است؟ روشن نیست.

اینجا هم همین‌طور است. اینجا هم این سائل آمد گفت یابن رسول الله من نماز خواندم بعد از نماز فهمیدم رو به قبله نبودم، ‌امام فرمود اگر وقت نگذشته اعاده کن، یک جای دیگر فرموده که ما بین المشرق و المغرب قبلة، چه ظهوری دارد که حاکم است بر این سؤال سائل که مقصودش روشن است.

[سؤال: ... جواب:] برای همین می‌‌گویید جواب باید با سؤال مطابقت داشته باشد، باید ببینیم مقصود سائل چیست. شما تفسیر نکنید به تفسیر تعبدی مقصود سائل را. فرق می‌‌کند با حرم الربا، سائل می‌‌گوید هل یحرم الربا؟ امام می‌‌فرماید نعم، خب او کشف می‌‌شود یک قاعده کلیه و قضیه حقیقیه که الربا حرامٌ خب ظهور عرفی لاربا بین الوالد و الولد این است که حاکم است بر همه خطابات شرعیه‌ای که مفادش حرمت ربا است چه خطاباتی که در سؤال سائل مطرح شده چه در کلام امام ابتدائا مطرح شده. نمی‌شود مانحن‌فیه را با این مثال‌ها قیاس کرد.

[سؤال: ... جواب:] ما عرض‌مان این است: امام کانه کلام سائل را تکرار کرد ولی با همان مقصود سائل نه با مقصودی که خود امام توجیه می‌‌کند و ادعا می‌‌کند که ما بین المشرق و المغرب قبلة.

[سؤال: ... جواب:] ظهوری ندارد ما بین المشرق و المغرب قبلة که بخواهد مقصود سائل را تفسیر کند به تفسیر تعبدی تا تاثیر بگذارد در جواب امام. و لذا عرف اگر این دو خطاب را ببیند بین این‌ها حاکم و محکومی نمی‌بیند. یک خطاب سائل می‌‌گوید من بعد از نماز فهمیدم رو به قبله نبودم، امام بفرماید اگر وقت نگذشته اعاده کن. یک جای دیگری سائل به امام عرض می‌‌کند که بعد از نماز فهمیدم منحرف شدم از قبله حضرت می‌‌فرماید که اعاده نکن نماز را، ‌ما بین المشرق و المغرب قبلة. روشن نیست که بخواهد این جواب حاکم باشد و مفسر باشد نسبت به موضوع سؤال سائل.

و لکن یک مطلبی آقای حکیم داشت آن مطلب، مطلب مفید و باارزشی بود. فرمود: خصوصیت ما بین المشرق و المغرب چی می‌‌شود اگر ما کلام صاحب حدائق را بگوییم؟ بگوییم انحراف کمتر از نود درجه درست است ما بین المشرق و المغرب هست و ما بین المشرق و المغرب قبلة‌، اما به این شرط که در داخل وقت ملتفت نشوی که صاحب حدائق می‌‌گفت. مرحوم آقای حکیم شاید مقصودش این است که عرف آبی می‌‌داند ما بین المشرق و المغرب قبلة را از تقیید به خارج وقت؛ ما بین المشرق و المغرب قبلة نکته عرفیه‌اش توسعه در قبله است. این‌که داخل وقت با خارج وقت فرق بکند، ‌این با تعبیر ما بین المشرق و المغرب قبلة سازگاری عرفی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! یک وقت شما می‌‌گویید مثلا کسی که احادیث را حفظ کرد، این فقیه است، ادعا کردید هذا فقیهٌ. خب اکرم الفقیه می‌‌شود دلیل محکوم، ‌این خطابی که می‌‌گوید من حفظ علی امتی اربعین حدیثا کان فقیها مثلا بر او حاکم خواهد بود. حالا اگر مولی که می‌‌گوید اکرم الفقیه بگوید اگر وقت گذشت و بعدا فهمیدی که این آقایی که اکرامش کردی فقیه نبود، حافظ احادیث بود، دیگر نیاز به قضاء ندارد، این عرفی نیست. چرا؟ برای این‌که وقتی شما می‌‌گویید من حفظ علی امتی اربعین حدیثا کان فقیها ظاهرش این است که می‌‌خواهی فقیه را یک معنای موسع برایش بگیری و لو ادعائا؛ خب این تناسب ندارد با این‌که حکم را ببری روی تفصیل بین اداء و قضاء.

این مطلب مطلبی است که قابل توجه است و لو ما احتیاج به این مطلب ایشان هم نداریم. عرض کردیم که حمل صحیحه معاویة بن عمار بر خصوص علم به انحراف قبله در خارج وقت چون حمل بر فرد نادر است و عرفی نیست و لذا کالنص می‌‌شود صحیحه معاویة بن عمار در علم به انحراف از قبله کمتر از نود درجه در داخل وقت که می‌‌فرماید اعاده ندارد.

اما موثقه عمار عرض کردم مؤید است و لو در داخل وقت در اثناء نماز ملتفت می‌‌شود به انحراف کمتر از نود درجه، ‌امام هم فرمود نمازت تا حالا صحیح بوده و لیحول وجهه الی القبلة ساعة‌ یعلم. و لکن شاید این‌که بخشی از نمازت را به سمت قبله می‌‌خوانی، این تاثیر بکند در صحت این نماز؛ فرق بکند با کسی که کل نمازش با انحراف از قبله بوده است، ‌او در داخل وقت اعاده داشته باشد.

مرحوم صاحب عروه فرموده که احتیاط مستحب این است که کسانی که تحری کردند و اجتهاد کردند، آن‌ها هیچ، اما غیر این‌ها آن‌هایی که غافل بودند در هنگام نماز، ‌تحری نکردند، ‌تحصیل ظن نکردند به جهت قبله، ‌احتیاط مستحب این است: غیر کسانی که تحری کردند و اجتهاد کردند، ‌افرادی که غافل بودند، جاهل غیر متردد بودند و لکن تحری نکردند، این‌ها احتیاط مستحب این است که این‌ها نمازشان را اعاده کنند و لو انحراف کمتر از نود درجه باشد.

وجه این فرمایش صاحب عروه ببینیم چیه و لو احتیاط مستحب کرده. تعبیر صاحب عروه این است، می‌‌گویند که لکن الاحوط الاعادة فی غیر المخطئ فی اجتهاده مطلقا. چرا؟ چرا این احتیاط مستحب؟

شاید مستندش این است که موثقه حسین بن علوان مختص است به کسی که یری انه علی القبلة. ان علیا علیه السلام کان یقول من صلی علی غیر القبلة و هو یری انه علی القبلة ثم عرف بعد ذلک فلااعادة علیه اذا کان ما بین المشرق و المغرب. من یری شامل غافل نمی‌شود؛ مختص است به قاطع یا کسی که اجتهاد کرد.

در صحیحه حلبی هم دارد که عن ابی عبدالله علیه السلام فی الاعمی یؤمّ القوم و هو علی غیر القبلة قال علیه السلام یعید و لایعیدون، این امام جماعت اعمی نمازش را اعاده کند اما مامومین نمازشان را اعاده نکنند‌، فانهم قد تحروا، ‌چرا؟ چون مامومین وظیفه خودشان را انجام دادند تحری کردند.

تعلیل فرمود حضرت عدم وجوب اعاده را بر مامومین به این‌که این‌ها تحری کردند یعنی اجتهاد کردند در تشخیص قبله، تلاش خودشان را کردند در تشخیص قبله. خب العلة تعمم و تخصص. هر شخصی که تحری کند بعد کشف خلاف بشود اعاده ندارد، ‌کسی هم که تحری نمی‌کند کشف خلاف می‌‌شود اعاده دارد.

ظاهر این روایت هم داخل وقت است. چرا؟ برای این‌که ظاهر این روایت این است که این امام بعد از نماز توسط مامومین با خبر شد. این‌جور مطرح شده است که ظاهر این است که انکشاف خلاف برای اعمی بعد از فراغ از نماز بود، ‌مامومین به او گفتند.

[سؤال: ... جواب:] ممکن است متوجه نبودند موقع نماز، هوا تاریک بود. ... حالا این تعبیر را آقای خوئی هم دارد. برای این‌که مستندش را عرض کنم، ‌ایشان فرمودند ظاهر این صحیحه این است که در داخل وقت کشف شده برای اعمی انحرافش از قبله، بعد از نماز مامومین به او خبر دادند. و شاهد دیگر بر این مطلب این است که در صحیحه ابی بصیر راجع به همین اعمی در صحیحه عبدالرحمن هم بود: اذا صلی لغیر القبلة فان کان فی وقت فلیعد و ان کان قد مضی الوقت فلایعید. این‌که فرمود یعید مربوط به کشف خطائش در داخل وقت است.

گفته می‌‌شود در فرض کشف خطا در داخل وقت راجع به اعمی حضرت فرمود یعید و لایعیدون، ‌مامومین اعاده نمی‌کنند نمازشان را لانهم تحروا. پس معلوم می‌‌شود میزان در عدم وجوب اعاده تحری است.

به نظر ما صاحب عروه برای احتیاط مستحب ممکن است مستندش موثقه حسین بن علوان و صحیحه حلبی باشد و لکن از ایشان هم استفاده می‌‌شود که احتیاط مستحب کرده یعنی به این احتمال توجه جدی نکرده، ‌فتوایش به این است که انحراف کمتر از نود درجه مطلقا مجزی است مگر بر جاهل متردد حین الصلاة و الا جاهلی که متحری نیست یا غافل است فرمود انحراف کمتر از نود درجه در حق او مجزی است. به نظر ما آنی که به ذهن ما می‌آید ایشان ممکن است جواب این دو روایت را این‌جور بدهد، بفرماید:

اما موثقه حسین بن علوان: او که مفهوم ندارد. بله، موضوعش و هو یری انه صلی علی القبلة است و لکن این مفهوم فی الجملة دارد نه مفهوم بالجملة. چرا؟ برای این‌که اگر شرط بود، ‌در جمله شرطیه خب مشهور می‌‌گفتند مفهوم بالجملة دارد، ‌مفهوم مطلق دارد. اما ما بارها عرض کردیم این جمله‌ها که به صورت موصول و صله ذکر می‌‌شود، ‌من کان عالما فاکرمه این مفهوم شرط اصولی ندارد. مفهوم شرط اصولی این است که حکمی را بر یک موضوع مترتب کنند، ‌معلقا علی شرطٍ، ‌حکمی را برای یک موضوع مترتب کنند، معلقا علی شرط. ان کان العالم عادلا فاکرمه، ‌وجوب اکرام را بر عالم مترتب کردند اما معلقا علی کونه عادلا. کانه فرمود وجوب اکرام العالم موقوفٌ و معلقٌ‌ علی کونه عادلا. این می‌‌شود مفهوم شرط. اما در شرط‌های نحوی که متضمن تعلیق نیست مثل موصول همچون ظهوری ندارد در تعلیق، بیان موضوع است. من کان عالما فاکرمه. و نکته عرفیه‌اش این است که ضمیر فاکرمه به من کان عالما بر می‌‌گردد بر خلاف ان کان العالم عادلا فاکرمه که ضمیر به ذات عالم بر می‌‌گشت. ان کان العالم فاکرمه ضمیر اکرمه به عالم بر می‌‌گشت یعنی یجب اکرام العالم علی تقدیر کونه عالما، مفهوم داشت. اما من کان عالما فاکرمه ضمیر بر می‌‌گشت به من کان عالما، با انتفاء من کان عالما وجوب اکرام من کان عالما می‌‌شود سالبه به انتفاء موضوع و عملا این شرط می‌‌شود شرط محقّق موضوع. اینجا هم همین‌طور است. من صلی علی غیر القبلة و هو یری انه علی القبلة فلااعادة علیه اذا کان ما بین المشرق و المغرب.

بله، اگر مقصود مفهوم وصف است و هو یری انه علی القبلة مفهوم وصف است، مفهوم وصف فی الجملة‌ است نه بالجملة؛ معلوم می‌‌شود مطلق من صلی علی غیر القبلة نمازش صحیح نیست. بله، معلوم است، مطلق من صلی علی غیر القبلة نمازش صحیح نیست؛ عالم عامد نمازش صحیح نیست، جاهل متردد نمازش صحیح نیست. اما مفهوم مطلق ندارد. مفهوم وصف مفهوم فی الجملة است. اکرم العالم العادل فقط می‌‌فهماند که عالم تمام الموضوع نیست برای وجوب اکرام اما ممکن است عالم هاشمی هم موضوع باشد برای وجوب اکرام.

این راجع به موثقه حسین بن علوان‌ که مفهوم مطلق ندارد.

صحیحه معاویة‌ بن عمار مطلق است چون در صحیحه معاویة بن عمار بود: رجل صلی علی غیر القبلة فذکر بعد ما فرغ و رأی انه صلی الی غیر القبلة قال لایعید صلاته و ما بین المشرق و المغرب قبلة. در صحیحه معاویة‌ بن عمار فرض نکرد در حال نماز معتقد بود که به سمت قبله نماز می‌‌خواند، نخیر، شاید غافل بود. ندارد که در هنگام نماز اجتهاد کرد تشخیص قبله داد، نخیر، همچون قیدی ندارد.

می‌ماند صحیحه حلبی. صحیحه حلبی مختص است به انحراف کمتر از نود درجه نیست. الاعمی یؤمّ القوم و هو علی غیر القبلة حالا یعید و لایعیدون فانهم قد تحروا. حالا این بیان مرحوم آقای خوئی برای ما روشن نیست که فرمود این منصرف است به کشف خلاف در داخل وقت. نه، تابع این است که این مامومین کی متوجه بشوند و به این امام اعمی خبر بدهند. شاید بعد از گذشت وقت به او بگویند آقا! هم شما اشتباه کردی هم ما، ‌نماز صبح می‌‌دانی به چه سمت خواندی؟

[سؤال: ... جواب:] اشکال که ندارد که، در تاریکی نماز خواندند. بعد هم قضیه فرضیه است دیگه. و الا این‌جور که شما می‌‌گویید انحراف کمتر از نود درجه چه جور تصور می‌‌شود؟ شما بروی انحراف فرض این است که همراه با هم خواندند. ... فرض نمی‌کند که به دو سمت خواندند، به یک سمت خواندند.

مامومین رفتند دیدند امام نشسته روی سجاده، ‌مامومین هم اعتماد کردند. تحری مامومین مگه چیه؟ بابا!‌ این مردم دو روز هم روستای‌شان می‌آید بر می‌‌گردد فکر می‌‌کنند با یک چمدان پر از علم برگشته از تمام جزئیات دین می‌‌خواهند از او سؤال بکنند. اعتماد می‌‌کنند به او. حالا آمده امام جماعت شده در بیابان به یک سمتی نماز می‌‌خواند، ‌مامومین هم اعتماد می‌‌کنند، ‌باورشان می‌‌شود که لابد این امام یک تحقیقی کرده همین‌جوری که نمی‌شود بیاید به این سمت نماز بخواند. بعد که نماز تمام شد در این مثال صحیحه حلبی کشف خلاف شد، ظاهر این است که مامومین به اعتماد این امام نماز خواندند، ‌فانهم قد تحروا، ‌آن‌ها تلاش‌شان همین قدر است. اقتداء‌ کردند به این امام عادل، گفتند لابد تحقیق کرده. بالاخره اعتماد کردند.

ببینید! فرض این است که امام علیه السلام راجع به این مامومین فرمود فانهم قد تحروا و این امام اعمی لم یتحرّ، ما که اجتهاد در مقابل نص نمی‌کنیم، ‌بالاخره یک منشأ عرفی می‌‌تواند داشته باشد این فرمایش امام که چرا فرمود این اعمی که امام جماعت شد تحری نکرد مامومین تحری کردند، ‌مامومین اعتماد کردند به این امام.

[سؤال: ... جواب:] یا این‌که فرض می‌‌کند که ماموین چون اعمی نیستند، از آسمان پی بردند قبله همین طرف است ولی اعمی از آن‌ها سؤال نکرد که آقا!‌ شما تحقیقات‌تان را به من هم ارائه بدهیم من هم اطمینان پیدا کنم. ... بالاخره فرض کرد امام که این اعمی تحری نکرده است و فرض کرد امام علیه السلام که مامومین تحری کردند حالا تحری مامومین به اعتماد به امام است یا به این است که خودشان تحقیق کردند، مطمئن شدند. در فرضی که امام که اعمی است تحری نکرد مامومین تحری کردند حضرت فرمود که این امام نمازش را اعاده کند مامومین لازم نیست اعاده بکنند.

بله، این علت است برای تفصیل بین این امام و این مامومین، دلیل نمی‌شود که علت منحصره برای عدم وجوب اعاده نماز، تحری باشد. تفصیل بین این امام که اعمی بود و این مامومین که تحری کردند فارق بین این امام و بین این مامومین تحری است اما اگر شخصی غافل بود نماز خواند بعد از نماز ملتفت شد که انحراف از قبله داشته است کمتر از نود درجه از این روایت استفاده بکنیم چون غافل بود تحری نکرد نماز باطل است؟ نه، این را نمی‌توانیم استفاده کنیم. چرا؟ برای این‌که این روایت ظاهرش این است: می‌‌خواهد بفرماید فرق بین این امام و بین این مامومین چون در تحری این مامومین است و عدم تحری امام این می‌‌شود فارق برای این‌که این امام اعاده کند نمازش را مامومین اعاده نکند. اما این‌که علت منحصره عدم وجوب اعاده تحری باشد، نه، این را نمی‌توانیم از این روایت استفاده کنیم.

و لذا این منشأ شده که صاحب عروه فتوی بدهد به این‌که عدم وجوب اعاده نماز با انحراف کمتر از نود درجه دائر مدار تحری نیست.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله ادامه بحث روز شنبه هفته آینده.

و الحمد لله رب العالمین.